

نگاهی به عادت‌های پسندیده و نکوهیده از دیدگاه قرآن کریم

سید محمدعلی حسینی (زهرایی)^۱

چکیده

در این تحقیق نویسنده در پی برشمردن برخی از عادات پسندیده و نکوهیده از منظر قرآن کریم است. اینکه چه عاداتی مورد تأیید اسلام بوده و چه عاداتی را اسلام نکوهش کرده است؛ دسته اول مانند اهدای سلام به همدیگر، صداقت و راستگویی، تواضع و فروتنی در برابر یکدیگر، همیشه به یاد خداوند متعال بودن در تمام حالات، علم‌آموزی و یاد دادن آن به دیگران، امر به زیبایی‌ها، احسان و احترام به والدین و دسته دوم عاداتی که ناپسند و مذموم‌اند و زندگی انسان را به سمت تباهی و سقوط سوق می‌دهند. مانند زنده‌به‌گور کردن دختران، حریص بودن که باعث تضییع حق بقیه انسان‌ها می‌شود، از یاد بردن یاد خدا، نفاق و دورویی، پیروی کورکورانه از سرگذشت پیشینیان، مرتکب شدن اعمال ناشایست، عادت به دروغ‌گویی که سلب اعتماد اجتماعی را در پی دارد، خودارضایی، نوشیدن مشروبات الکلی، کفران نعمت‌های پروردگار و کم‌فروشی؛ و ده‌ها عادت پسندیده و نکوهیده‌ای که احصاء و شمارش آن‌ها در این مقاله گنجایش ندارد.

کلید واژه‌ها: قرآن کریم، عادات پسندیده، عادات نکوهیده، تربیت، عادات.

مقدمه

در قلمرو تعلیم و تربیت، مکاتب تربیتی روش‌های متفاوتی را عرضه می‌کنند. در این میان، اسلام نیز روش مخصوص به خود را دارد. به عبارت دیگر، «تربیت اسلامی» نشان‌دهنده طرح اسلام در ساختن و پرداختن انسان است. اینکه با چه قواعد و شیوه‌هایی باید حرکت را در انسان آفرید، ناظر به روش‌های تربیتی اسلام هست. (خسرو باقری، ۱۳۷۴: ۳۷) شیوه اسلام برای تربیت عبارت است از رسیدگی همه‌جانبه به سرشت و آفرینش بشر؛ یعنی هم به تربیت جسم می‌پردازد، هم عقل و هم روان. (قطب، ۱۳۷۵: ۹) برای این هدف، وسیله‌های (روش‌ها) چندی به کار می‌برد. یکی از این روش‌ها، تمرین و تکرار و عادت دادن است که تاکنون موردتوجه اکثر مربیان بزرگ بوده است؛ البته این روش مورد تأکید برخی از روانشناسان و متخصصان تربیتی زمان معاصر نیز هست. (احمدی، ۱۳۸۰: ۷۰)

در یک نگاه کلی می‌توان گفت: تربیت دارای روش‌ها و شیوه‌های متعدد و متنوع است. یکی از روش‌های تربیتی که دانشمندان علوم تربیت، روانشناسان و علمای اخلاق، از آن بهره برده است ایجاد و سپس تقویت عادت‌های پسندیده در کودک، جوان، نوجوان و حتی بزرگسالان است و سعی و تلاش برای کنار گذاشتن عادت‌های مذموم و نکوهیده در زندگی است. وقتی انسان، عملی را به‌طور مستمر تکرار کرد به تدریج به آن خو کرده و حالتی در نفسش به وجود می‌آید که اصطلاحاً «عادت» نامیده می‌شود. انسان معتاد با عمل مزبور، انس و الفت خاصی پیدا می‌کند و طبعاً تمایل دارد آن را ادامه دهد.

ممکن است انجام عملی برای انسان در آغاز، دشوار و حتی ناگوار باشد، ولی بعد از تکرار و حصول انس با آن، آسان و گوارا می‌گردد، به گونه‌ای که گویا از طبیعت صادر می‌شود و یک فعل طبیعی و فطری است.

۱. بیان مسئله تحقیق

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده است: «الْعَادَةُ طَبْعُ ثَانٍ؛ عادت طبیعت ثانوی است.» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۳۰) علمای اخلاق و تعلیم و تربیت، عادت دادن را یکی از روش‌های مهم تربیت می‌دانند و نقش بزرگی را برای آن اثبات می‌کنند، بلکه فن تربیت را فن عادت دادن می‌شمارند.

بنابراین تقویت عادت‌های پسندیده و ترک عادت‌های مذموم، نکوهیده و نامناسب نقش مهمی در تربیت مطلوب ایفا می‌کند. چه‌بسا بسیاری از اوقات عادت‌ها عامل سعادت و شقاوت در انسان بوده باشند مانند عادت کردن به سکوت و کمتر سخن گفتن و لب از گفتار فروبستن، عادت کردن به انزوا و گوشه‌نشینی و دور شدن از اجتماعات، عادت کردن به اندک خوردن و ترک پرخوری. (امام صادق علیه السلام، ۱۳۶۰: ۱۲۵) تکلف در سخن گفتن و یا نوشتن که عادت به تزیین کلام و عبارت است (همان: ۲۷۶) و دیگر موضوعاتی که انسان به آن‌ها عادت کرده است می‌توانند زمینه‌ساز رشد و یا تنزل شخصیت انسان باشند.

عادت‌های پسندیده بستر مناسبی برای رشد فضایل اخلاقی و انسانی، حفظ کرامت و عزت نفس انسان، محور تعاملات اجتماعی، پیمودن مسیر سعادت و کمال، رساندن او به اهداف مورد نظر، رسیدن به قله آرزوها، ایجاد زمینه‌های رسیدن به پیروزی در مقابل موانع موجودند.

عادت به خوبی‌ها حفاظت از ارزش‌های دینی و مذهبی را تضمین کرده و راه را برای ترقی و کمال او هموار می‌سازد. در موضوع عادات، روانشناسان، دانشمندان علوم تربیتی و اندیشمندان علم اخلاق آثاری را خلق کرده‌اند، اما متأسفانه اثر مستقلی که مبتنی بر آموزه‌های دینی باشد به نظر نرسیده است.

در مراحل زندگی، اعمال خوب و پسندیده به‌تنهایی کافی نیستند، بلکه انسان باید اعمال خوب را آن‌قدر تکرار کند که جزء عادات پسندیده درآیند، زیرا عادات همیشه سهل‌تر و آسان‌تر از خرد، که به هنگام ضرورت به ندرت با آن مشورت و از آن تبعیت می‌کنیم، عمل می‌کنند. بنابراین تربیت، مبتنی بر عادت است و از طریق عادت دادن می‌توان به تربیت افراد پرداخت. عادت کردن، یکی از ویژگی‌های انسان به‌خصوص در زمان کودکی است. وقتی چندین مرتبه و به طور مستمر عملی را تکرار کرد بدان عادت کرده و انجام آن برایش آسان و لذیذ خواهد بود و بالعکس ترک آن عمل برایش دشوار و ناراحت‌کننده می‌شود. کودک در آغاز زندگی به هیچ‌چیز عادت ندارد، ولی در اثر تکرار عمل، به تدریج عادت‌هایی برایش به وجود می‌آید. در اثر تکرار اعمال بد، به بدی عادت می‌کند و در اثر تکرار عمل خوب، به کار نیک خو می‌گیرد.

این موضوع در میان روانشناسان و متولیان تربیتی قابل‌انکار نیست و موارد بسیاری در آیات قرآن کریم و روایات نیز بیان شده است که عوامل شرک و بت‌پرستی اقوام پیشین را عادات ناپسند آنان معرفی کرده است، بنابراین روش تربیتی عادت در قرآن از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده آثار و پیامدهای مثبت و منفی را برای آن بیان کرده است. عادت‌ها جزء لاینفک زندگی انسان محسوب شده و تأثیر آن در تمام ابعاد زندگی چه در قالب عادت‌های مثبت، پسندیده و کارساز و چه در قالب عادت‌های منفی که دارای پیامدهای متعدد بوده، غیرقابل‌انکار است؛ بنابراین ضرورت پژوهش پیرامون آن با نگاه به آموزه‌های اسلامی مانند آیات قرآن کریم و روایات و تحلیل و بررسی آن از این منظر می‌تواند راهگشایی برای تقویت عادت‌های مثبت در راستای تکامل و ترقی انسان و کسب فضایل و ارزش‌های تربیتی و تغییر عادت‌های منفی برای رهای از پیامدهای نامطلوب و چالش‌برانگیز آن در تمام مراحل زندگی باشد، لذا در این پژوهش تعریف عادت از منظر دانشمندان، کشف و شناسایی ارتباط پدیده عادت‌ها در آموزه‌های اسلامی، تبیین تحلیلی آموزه‌های اسلامی به مقوله عادت‌ها و شناسایی عادات پسندیده و ناپسند در قرآن کریم مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲. پیشینه موضوع

بررسی‌ها نشان می‌دهد که هرکدام از نویسندگان و صاحب‌نظران به جنبه خاصی از «عادت دادن» پرداخته‌اند و کمتر سعی در بررسی جامع‌ومانع آن از نگاه قرآن کریم نموده است. برای نمونه عده‌ای مانند محمد قطب در کتاب «روش تربیتی اسلام» بیشتر در باب مفهوم‌شناسی آن کار کرده‌اند. محمدباقر حجتی در کتاب «روانشناسی از دیدگاه غزالی و دانشمندان اسلامی» و احمد صبوری اروبدادی در کتاب «نقش تربیتی عادت»، عده‌ای دیگر از جمله محمدرضا نیلی احمدآبادی در «روش تربیتی عادت از دیدگاه امام علی (ع)»، جلال‌ال. گوتک، در «مکاتب فلسفی و آراء تربیتی» و علی شریعتمداری در کتاب «تعلیم و تربیت اسلامی» بیشتر به جنبه فلسفی و تا اندازه کمی به جنبه روانشناسی آن نظر داشته‌اند. در سایر آثار نویسندگان همچون سید احمد احمدی در کتاب «اصول و روش‌های تربیت اسلامی» و علی شریعتمداری در «اصول و فلسفه تعلیم و تربیت» و تقی‌علی‌اشرف جودت در کتاب «نقش عادت در تربیت اسلامی»، نیز گرچه به آثار تربیتی عادت و چالش‌های فرارو در این زمینه، توجه داشته‌اند، اما در آثار خود چنین

عنوانی به نوشته‌های خود نداده‌اند و کمتر به تفکیک این ویژگی‌ها از سایر زمینه‌های مورد بررسی خود پرداخته‌اند. بنابراین توجه خاص به این دو ویژگی یعنی چالش‌ها و آثار عادت در تربیت از دیدگاه قرآن کریم و روایات باید یک اصل مهم تلقی شود. لذا پرداختن به عادات پسندیده و نکوهیده و تحلیل آثار و پیامدهای تربیتی آن از منظر قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام موضوعی است که جای آن در میان پژوهش‌های پژوهشگران خالی دیده می‌شود.

با مراجعه به کتاب‌ها، سایت‌ها، پایگاه‌های اینترنتی، مجلات، مقالات و نوشته‌های متنوع، موضوعی با این عنوان و شبیه آن، که کار مبتنی بر آموزه‌های قرآنی در زمینه عادات پسندیده و نکوهیده انجام شده باشد، شناسایی نشد، لذا در صورت به ثمر رسیدن این پژوهش، در نوع خود جدید و قابل پژوهش‌های بیشتر خواهد بود. سؤال اصلی این پژوهش این است که عادت‌های پسندیده و نکوهیده در قرآن کریم چیست؟

در خلال پژوهش سعی می‌شود به این پرسش‌ها نیز پاسخ داده شود که :

۱- مفهوم عادت از منظر قرآن کریم چیست؟

۲- از منظر قرآن کریم عادات چه تأثیری در تربیت دارد؟

در این پژوهش اهداف ذیل نیز دنبال خواهیم کرد:

۱. دانستن دقیق تعریف لغوی و اصطلاحی عادت، در حوزه صعود و سقوط انسان از منظر قرآن کریم؛

۲. شناسایی عادات پسندیده و نکوهیده در قرآن کریم؛

در این پژوهش از دو روش اسنادی، کتابخانه‌ای (جمع‌آوری اطلاعات از کتابخانه‌ها) و روش توصیفی (تحلیل محتوا)، آوردن آیات و بعضاً روایات و تحلیل این آموزه‌ها بهره برده شده است.

۳. مفهوم‌شناسی

تاکنون برای «عادت» تعریف جامع و توصیف کاملی صورت نگرفته است؛ حتی در روانشناسی کلاسیک و مکاتب فلسفی مختلف نیز در این باره اتفاق نظری وجود ندارد و هر گروه عادت را به نوعی و هر دسته به وجهی تعبیر نموده‌اند.

در فرهنگ فارسی عادت به «خوی یا کاری که انسان به خود بگیرد و در وقت معین انجام دهد» معنا شده است. (عمید، ذیل واژه عادت) ابن‌سینا آن را تکرار زیاد یک عمل در زمان‌های نزدیک به هم می‌داند که در دراز مدت ادامه یابد. (عطاران، ۱۳۶۶: ۴۰) در فرهنگ علوم تربیتی، عادت به حالت خاصی از رفتار اشاره دارد که کسب یا تحصیل می‌شود. (فرهیمینی‌فراهانی، ۱۳۷۸: ۲۵۳) در عربی هم این واژه به همین معنا آمده است: «عادت یعنی کاری را تکرار کردن، وقتی عرب می‌گوید اعاد الشیء، یعنی کاری را دوباره انجام دادن بنابراین اعاده نماز یعنی دوباره انجام دادن آن. «اعتاده و تعوده»، یعنی کار یا چیزی عادت او قرار گرفته است. (طریحی، ۱۴۱۶ق) عادت اسمی است برای تکرار کار و حالت انفعالی تا اینکه انجام آن فعل‌وانفعال بر انسان آسان می‌شود و مثل طبیعت و سرشت درمی‌آید از این رو گفته شده: العادة طبعه ثانیة. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۶۶۷)

در مجموع می‌توان گفت عادت تکرار یک فعل است که جزء رفتار انسان شده و بدون دلیل و صرف وقت برحسب عادت آن فعل از انسان صادر می‌گردد چه در جنبه‌های مثبت و چه در جنبه‌های منفی رفتار.

۴. قرآن کریم و عادات

آیا قرآن کریم به عنوان یک متن وحیانی، جاوید، جامع، کتاب هدایت و تربیت، چنان که خدای متعال فرموده است: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾. (نحل: ۸۹) و یا ﴿وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾. (انعام: ۵۹) و همچنین روایات صادره از ناحیه معصومان علیهم‌السلام، به عادات پسندیده و نکوهیده پرداخته است یا خیر؟ پاسخ سؤال مثبت است؛ اما باید گفت که واژه عادت به‌طور صریح در قرآن کریم نیامده است، بلکه خدای منان در قرآن کریم از واژگان دیگری مانند «دأب»، «خُلُق»، «وجد»، «شاکله»، «لفی»، «مشتقات کان»، «کنتم»، ترکیب کان و فعل مضارع، کان و صفت، «سنت»، «عرف»، «دینم»، «الفت» و واژه «مرد»، برای تبیین این مفهوم (عادت) بهره برده است. برخی از این واژگان به وضوح دلالت بر معنای عادت دارند و از برخی دیگر به‌صورت غیرمستقیم می‌توان این معنا را برداشت کرد.

می‌توان استنباط کرد که در شبکه معنایی قرآن، اصل واژه عادت به معنای کار یا صفتی است که به طور مستمر در اجتماع تکرار می‌شود، بر جامعه سیطره پیدا کرده و جزئی از خوی و طبیعت انسان‌ها قرار می‌گیرد؛ و این معنا را می‌توان در آیه ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾ (اعراف: ۱۵۷) یافت؛ به این معنا که فلسفه بعثت انبیاء، تربیت انسان‌ها از طریق ایجاد عادات خوب و ترک عادات بد و نیز، رها کردن جامعه از بندهایی است که به خاطر تکرار و سیطره بر جامعه، انسان‌ها ناخواسته و بدون دلیل بر تکرار آن‌ها اصرار دارند.

عادت جزئی از طبیعت انسان محسوب می‌شود. عادت خوب و پسندیده معرف و بیان‌گر بخشی از طبیعت و هویت انسان است و اگر انسان بخواهد به خلق نیکو شناخته شود، باید بهترین خلق را انتخاب کند و سعی کند که آن را عادت خود قرار دهد. در اینجا به تبیین برخی از عادات پسندیده از منظر کلام وحی می‌پردازیم و سعی‌مان بر این باشد تا در مسیر تربیت مطلوب این عادات را در خود و فرزندانمان پرورش بدهیم.

۴. ۱. عادات پسندیده در قرآن

۴. ۱. ۱. سلام کردن

تا آنجا که می‌دانیم تمام اقوام جهان هنگامی که به هم می‌رسند برای اظهار محبت به یکدیگر نوعی تحیت دارند که گاهی جنبه لفظی دارد و گاهی به صورت عملی است. در اسلام نیز «سلام» یکی از روشن‌ترین تحیت‌ها است بنابراین طبق آیه ۸۶ سوره نساء همه مسلمانان موظف‌اند که سلام را به‌طور عالی‌تر و یا لااقل مساوی جواب‌گویند: ﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا﴾ (نساء: ۸۶) سلام کردن یک نوع اعلام دوستی و صلح و ترک مخاصمه و جنگ محسوب می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۴۳)

در قرآن کریم ۴۲ مرتبه این کلمه در آیات آمده است که معانی گوناگون دارند؛ بنابراین اسلام با این تأکید می‌خواهد ما به سلام کردن عادت کنیم که خود یک عادت پسندیده و نیکو جهت داشتن یک زندگی مسالمت‌آمیز است.

۴. ۱. ۲. صداقت و راستگویی

از دیگر عادات پسندیده از نگاه قرآن کریم صداقت و راستی در تمام مراحل زندگی و حتی همراهی راستگویان و پیروی از آنان است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾. (توبه: ۱۱۹)

کلمه «صدق» در اصل به معنای این است که گفتار و یا خبری که داده می‌شود با خارج مطابق باشد و آدمی را که خبرش مطابق با واقع و خارج باشد صادق می‌گویند، لیکن از آنجایی که به‌طور استعاره و مجاز اعتقاد و عزم و اراده را هم قول نامیده‌اند در نتیجه، صدق را در آن‌ها نیز استعمال کرده، انسانی را هم که عملش مطابق با اعتقادش باشد و یا کاری که می‌کند با اراده و تصمیمش مطابق باشد و شوخی نباشد، صادق نامیده‌اند. (علامه طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۵۴۸) صداقت در قرآن کریم با اشکال مختلف به‌طور فراوان بیان گردیده است که آیه فوق به‌عنوان نمونه ذکر شد.

۴. ۱. ۳. تواضع

ناگفته پیداست که تواضع و فروتنی نقطه مقابل تکبر و فخرفروشی است و جداسازی بحث‌های کامل این دو از یکدیگر مشکل یا غیرممکن است و لذا هم در آیات و روایات اسلامی و هم در کلمات بزرگان اخلاق این دو به یکدیگر آمیخته شده است و نکوهش از یکی ملازم تمجید و ستایش از دیگری است و ستایش از یکی همراه با نکوهش از دیگری است؛ درست مثل اینکه بحث‌های مربوط به ستایش و تمجید از علم جدای از نکوهش از جهل نیست و نکوهش از جهل همراه ستایش علم است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ...﴾. (مائده: ۵۴)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما، از آیین خود بازگردد (به خدا زیانی نمی‌رساند) خداوند جمعیتی را می‌آورد که آن‌ها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند؛ آن‌ها در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند. این، فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می‌دهد؛ و (فضل) خدا وسیع و خداوند داناست.»

در راه ایمان و شکستن سنت‌ها و عادات جاهلی نباید از سرزنش‌ها هوجی‌گری‌ها و تبلیغات سوء دشمن ترسی داشت و تسلیم جو و محیط شد. رفتار مسلمان، نرمش با

برادران دینی و سرسختی در برابر دشمن است و هیچ یک از خشونت و نرمش، مطلق نیست. (قرائتی، ۱۳۸۳؛ ج ۲: ۳۱۶)

۴. ۱. ۴. یاد خدا بودن

قرب و نزدیکی به خدا تنها به وسیله یاد خدا و ذکر او حاصل می‌شود و شرط اینکه کسی در زمره مقربین داخل شود این است که همواره از روی بیم و امید قلباً به یاد خدا باشد و نگذارد غفلت در دلش رخنه کند؛ یعنی تنها به وسیله ذکر واقعی است که حجاب‌ها و حائل‌های بین خدا و بنده‌اش برطرف می‌گردد. انسان هر چه بیشتر به یاد خدا باشد به همان اندازه سعادتمندتر است.

خداوند متعال فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ (احزاب: ۴۱) و نیز فرموده: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (رعد: ۲۸)

و بیارامد دل‌های ایشان به یاد خدای تعالی، یعنی چون ذکر الهی شنوند، بدان آرام یابند و انس گیرند و امیدوار باشند به فضل او؛ یا دل ایشان به توحید سبحانی مطمئن است؛ یا به ذکر رحمت او بعد از قلق از خشیت آرام شود؛ یا به ذکر دلایل داله بر وجوب وجود و وحدانیت او و یا به کلام او که قوی‌ترین معجزات است اطمینان حاصل کنند. (حسینی شاه‌عبدالعظیمی: ۱۳۶۳، ج ۶: ۳۸۲)

۴. ۱. ۵. تعلیم و تدریس

«تعلیم» به معنای یادگرفتن و دانش آموختن است؛ چنان‌که تعلیم به معنای آموختن و آموزش دادن است. (دهخدا، ج ۴: ۵۹۷۱؛ فرهنگ فارسی، ج ۱: ۱۱۰۳) تعلیم و تعلم برگرفته از واژه علم و از مشتقات آن است که در باب تفعیل و تفعل (ثلاثی مزید) به کار رفته است تا معنای آموزش دادن و نیز آموزش گرفتن را بیان دارد.

مشتقات واژه علم در قرآن بسیار آمده است. در بسیاری از آیات قرآن خداوند خود را معلم و آموزگار معرفی کرده است. به عنوان نمونه در سوره الرحمن می‌فرماید: ﴿الرَّحْمَنُ، عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾ (الرحمن: ۱ و ۲) و یا در سوره علق می‌فرماید: ﴿أَفَرَأَىٰ الرَّبِّكَ الْأَكْرَمَ، الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾ (علق: ۳ و ۴)

۴. ۱. ۶. امر به معروف

آیات قرآن که دلالت بر امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند فراوان است که به عنوان نمونه به یک آیه اشاره می‌کنیم: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ﴾. (آل عمران: ۱۱۰)

خداوند سبحان فضیلت و برتری امت [اسلامی] را به ایمان داشتن به او و نیز انجام دادن وظیفه امر به معروف و نهی از منکر، وابسته کرده است. بنابراین، معنای آیه چنین می‌شود: ای مسلمانان! نگویید ما بهترین امت‌ها هستیم، مگر اینکه امر به معروف و نهی از منکر کنید و به محض اینکه از انجام دادن این وظیفه خودداری نمایید، امت برتر نخواهید بود. (طبرسی: ۱۳۶۰، ج ۲: ۲۱۶)

۴. ۱. ۷. احسان به والدین

یکی از واجبات شرعی اطاعت والدین است، مثل اطاعت زوجیه و اطاعت عیب و اما، مالیات خود را، لیکن مادامی که مخالفت اوامر و نواهی شرع نباشد مثل اینکه بگوید نماز واجب را نکن یا امر به ترک سایر واجبات مثل صوم، زکات، خمس، حج، یا امر به فعل معاصی مثل ساز، آواز، شرب و غیر این‌ها نباید اطاعت کرد چه رسد به امر به کفر و شرک و ضلالت و پدر و مادر واجب النفقه هستند در صورتی که خود نداشته باشند. (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۰: ۲۹۴)

لذا می‌فرماید:

﴿وَصَيِّبْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ...﴾. (عنکبوت: ۸)

خداوند متعال، نیکی به پدر و مادر را به صورت یک قانون کلی برای همه انسان‌ها بیان می‌کند، لذا تعبیر به انسان در این آیه می‌فهماند که این قانون، مخصوص مؤمنان نیست، بلکه بر همه انسان‌هاست احترام و نیکی به آن‌ها را در برنامه زندگی خود قرار دهند، هرچند با این اعمال هرگز نمی‌توانند دین خود را به آن‌ها ادا کنند.

۴. ۱. ۷. نتیجه‌گیری

خداوند متعال، عادات‌های پسندیده‌ای فراوانی را در قرآن کریم بیان فرموده و برای هر کدام آیات زیادی را آورده است که این مقاله هم عادات‌های پسندیده را گنجایش ندارد

و هم جای برای آوردن تمامی آیات نیست، بلکه آنچه گفته شد به عنوان نمونه‌های از عادات پسندیده بود.

۴.۲. عادات نکوهیده

قرآن کریم به عنوان قانون اساسی اسلام، وارد جزئیات مسائل و احکام نشده، بلکه به صورت کلی اشارات کلی فرموده و تفصیل آن‌ها را به سنت نبوی و روایات معصومین علیهم‌السلام کرده است. یکی از آن موارد بی‌شمار عادات‌های مذموم و ناپسند است که خدای منان به صورت کلی و با اشاره بیان کرده و ما به تعدادی از عادات نکوهیده‌ای مطرح در کلام وحی اشاره می‌کنیم.

۴.۲.۱. زنده به‌گور کردن دختران

قرآن به‌صراحت در سوره نحل، زنده‌به‌گور کردن دختران را که از عادت بسیار زشت در دوران عرب جاهلی بوده است محکوم کرده و می‌فرماید: ﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ، يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾. (نحل: ۵۸ و ۵۹)

«درحالی‌که هرگاه به یکی از آن‌ها بشارت دهند دختری نصیب تو شده صورتش (از فرط ناراحتی) سیاه می‌شود و مملو از خشم می‌گردد! از قوم و قبیله خود به خاطر بشارت بدی که به او داده‌شده متواری می‌گردد (و نمی‌داند) آیا او را با قبول ننگ نکه دارد، یا در خاک پنهانش کند؟ چه بد حکمی می‌کنند؟!».

در عصر جاهلی، داشتن دختر را از آن‌جهت ناپسند می‌داشتند که در جنگ‌ها دختران اسیر دشمن می‌شدند و این ننگ و عاری برای آنان بود. دیگر اینکه طبق رسوم جاهلی پسران کار می‌کردند و به خانواده سود می‌رساندند، ولی دختران فقط مصرف‌کننده بودند. گاهی هم در عصر جاهلی، فرزندان خود را - چه پسر و چه دختر - به جهت فقر و تنگدستی و از ترس اینکه نتوانند خوراک او را تأمین کنند می‌کشتند. (جعفری بی‌تا، ج ۶: ۱۵۴)

و آیاتی دیگری که پرده از این عادت زشت عرب جاهلی برمی‌دارد. البته باید دانست که این عادت مذموم منحصر در میان اعراب و تاریخ گذشته نبوده، بلکه در عصر حاضر نیز چنین اقداماتی ناشایستی در گوشه و کنار جهان صورت می‌گیرد و قرآن ما را از این عادت ناپسند باز می‌دارد.

۴. ۲. ۲. حریص بودن

از صفات و عادات ناپسند، طمع‌ورزی انسان است که خداوند به کرات بدان اشاره نموده و در آیاتی این موضوع را مطرح فرموده است از جمله در سوره معارج می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا﴾؛ «به‌یقین انسان حریص و کم‌طاقت آفریده شده است». (معارج: ۱۹) آیه مبنی بر توبیخ است به اینکه بشر برحسب طبع و رذیله خودخواهی پیوسته در مقام جلب نفع و سود برمی‌آید به گمان اینکه کمال او در به دست آوردن نفعی است به طور حصر و دیگران بی‌بهره باشند.

آیه از جمله رذایل خلقی صفت «هلع» را معرفی نموده که به معنای شدت حرص در جمع‌آوری مال است و از لوازم خودخواهی و سودجویی است. از این نظر هر خیر و سودی را برای خود می‌خواهد و رشک می‌ورزد از اینکه به دیگری خیری برسد و هر چه بتواند بر حقوق مردم تجاوز نماید و چنانچه مال دیگران را به دست آورد حیف‌ومیل نماید و از حرص و طمع هر خیر و نفعی را برای خود بخواهد هم‌چنین از اداء حقوق مردم امتناع نماید. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۷: ۷۶)

۴. ۲. ۳. غفلت از یاد خدا

از دیگر عادات مذموم که باعث مصیبت و گرفتاری‌های فراوان در زندگی انسان می‌گردد؛ غفلت از یاد خدای متعال بوده و پیامدهای ناگواری بر آن مترتب می‌گردد؛ خداوند متعال در این باره می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمًى﴾. (طه: ۱۲۴)

«و هر کس از یاد من روی‌گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت؛ و روز قیامت، او را نابینا محسور می‌کنیم!».

صاحب تفسیر جامع، ذیل آیه روایتی جالبی را نقل کرده و گفته است: در کافی از آن حضرت روایت کرده فرمود مراد آن است کسی که از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، اعراض نموده و دوری بجوید و فرمود [دلیل اینکه] چنین شخصی در قیامت کور می‌شود به جهت آن است که در دنیا کور باطن بوده و دلش نابیناست از ولایت امیرالمؤمنین و خداوند می‌فرماید من او را ترک نموده و در آتش جهنم خواهم افکند برای خاطر آنکه در دنیا ائمه دین را ترک نموده و اوامر آن‌ها را اطاعت نکرده و فرموده‌های ایشان را گوش نگرفته و چون به آیات خداوند که امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام هستند

ایمان نیاورده و به ولایت به ایشان توسل نجسته است، ائمه علیهم‌السلام نیز در قیامت او را رها نموده و به عذاب سخت و دردناکی گرفتار می‌شوند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نهج البلاغه فرموده منظور از مَعِيشَةً ضَنْكاً عذاب در قبر است. (بروجردی، ۱۳۶۶، ج ۴: ۳۰۹)

۴.۲.۴. نفاق و دورویی

یکی از مسائل مهمی که در سوره‌های مختلفی از قرآن مورد بحث قرار گرفته است، مسئله «نفاق» است. قرآن از گروهی به نام «منافقین» یاد می‌کند که ما در فارسی از آن به «دورو» یا «دو چهره» تعبیر می‌کنیم. این گروه که نه اخلاص و شهادت برای ایمان آوردن داشتند و نه قدرت و جرئت بر مخالفت صریح، در صفوف مسلمانان واقعی نفوذ کرده بودند و از آنجا که ظاهری اسلامی داشتند، غالباً با شناخت آن‌ها مشکل بود که قرآن بایبان نشانه‌های دقیق وزنده خط باطنی آن‌ها را آشکار می‌سازد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۹۳)

از آنجا که اسلام در طول تاریخ خود بیشترین ضربه را از منافقان خورده است، سخت‌ترین حملات خود را متوجه منافقان ساخته و آن قدر که آن‌ها را کوبیده هیچ دشمنی را نکوبیده است: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾. (بقره: ۸) نکته حائز اهمیت این است که هیچ کدام از امامان معصوم علیهم‌السلام توسط کفار و مشرکین به شهادت نرسیده‌اند و همگی به دست همین منافقان به ظاهر مسلمان شهید شده‌اند که خود جای بسی تأمل است.

۴.۲.۵. تقلید کورکورانه از گذشتگان

یکی از عادات مذموم که باعث دین‌گریزی هم می‌گردد، پیروی کورکورانه از گذشتگان ناصالح است که انسان را به وادی سقوط می‌کشاند چنانکه خداوند متعال فرموده است: وَ كَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ، قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتُكُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ. (زخرف: ۲۳ و ۲۴)

«و این گونه در هیچ شهر و دیاری پیش از تو پیامبر انذار کننده‌ای نفرستادیم مگر اینکه ثروتمندان مست و مغرور آن گفتند: ما پدران خود را بر آئینی یافتیم و به آثار آنان اقتدا می‌کنیم. (پیامبرشان) گفت: آیا اگر من آیینی هدایت بخش تر از آنچه پدرانتان را بر

آن یافتید آورده باشم(بازهم انکار می کنید)؟! گفتند: (آری)، ما به آنچه شما به آن فرستاده شده‌اید، کافریم!»

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که سردمداران مبارزه با انبیا و آن‌هایی که مسئله تقلید از نیاکان را مطرح می‌کردند و سخت‌روی این مسئله ایستاده بودند همان «مترفون» بودند، همان ثروتمندان مست و مغرور و مرفه، زیرا «مترف» از ماده «ترفه» (بر وزن لقمه) به معنی فزونی نعمت است و از آنجا که بسیاری از متنعمان غرق شهوات و هوس‌ها می‌شوند، کلمه مترف به معنی کسانی که مست و مغرور به نعمت شده و طغیان کرده‌اند آمده؛ و مصداق آن غالباً پادشاهان و جباران و ثروتمندان مستکبر و خودخواه است، آری آن‌ها بودند که با قیام انبیا به دوران خودکامگی‌هایشان پایان داده می‌شد و منافع نامشروعشان به خطر می‌افتاد و مستضعفان از چنگال آن‌ها رهایی می‌یافتند و به همین دلیل با انواع حیل و بهانه‌ها به تخدیر و تحمیق مردم می‌پرداختند و امروز نیز بیشترین فساد دنیا از همین «مترفین» سرچشمه می‌گیرد که هر جا ظلم و تجاوز و گناه و آلودگی است آنجا حضور فعال دارند. (مکارم شیرازی: ۱۳۷۴، ج ۲۱: ۳۸)

۴.۲.۶. ارتکاب فحشاء

به هر کار یا گفتار بسیار زشت «فاحشه» گفته می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۲۶) برخی معتقدند معنای اصلی «فحش» زشتی و شناعة است و زمانی به خارج شدن یک شیء از حد و اندازه فاحش گفته می‌شود که بسیار ناخوشایند باشد. (ابن فارس، ج ۴: ۴۷۸) در قرآن کریم نیز به همین معنا به کار رفته است. به علاوه زنا، لواط، ازدواج با همسر پدر و... هر کدام از معانی را در نظر بگیریم، از منظر قرآن کریم، عادت زشت و ناپسندی است که برخی‌ها متأسفانه در طول زندگی‌شان گرفتار می‌شوند.

﴿إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾. (بقره: ۱۶۹) آیاتی مانند: (یوسف: ۲۴، نحل: ۹۰، عنکبوت: ۴۵) به معانی فحشاء اشاره دارند.

اینکه معنای فحشاء چیست؟ بین مفسران دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد: برخی گفته‌اند: شیطان شمارا به معاصی دعوت می‌کند بعضی گفته‌اند: مراد این است که شمارا به انجام عملی که زیان‌بخش است دعوت می‌نماید این معنا بامعنای اول در نتیجه، یکی است. بعضی گفته‌اند مراد از آن زنا است ابن عباس می‌گوید: فرق میان «سوء و فحشاء» این است که سوء گناهایی است که حدی برای آن‌ها معین نشده است به خلاف فحشاء

که برای آن‌ها کیفر معینی در شرع مقرر شده است. ابو مسلم می‌گوید: «مراد این است که شیطان مردم را وادار می‌کند که برای خداوند، شریک و فرزند قرار بدهند و کارهای خلاف عقل را به او نسبت بدهند». بعضی گفته‌اند این جمله شامل جمیع مذاهب فاسد و اعتقادات باطل می‌گردد. (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲: ۱۵۹) مراد هرچه که باشد از دیدگاه قرآن کریم و عقل سلیم مذموم و ناپسند است و عادت بدان موجب تباهی در زندگی دنیوی و اخروی می‌گردد.

۴.۲.۷. دروغگویی

دروغ گفتن یکی از محرمات و آفت‌های خطرناک زبان است و دروغ از گناهان کبیره است. عادت به دروغگویی، در دنیا و آخرت انسان را از رحمت الهی محروم کرده و در میان مردم بی‌اعتبار می‌نماید و اعتماد عمومی را سلب و جامعه را به بیماری نفاق دچار می‌سازد و از آفات زبان و خراب کننده ایمان است. علت اصلی دروغ، عقده حقارت و خودکم‌بینی انسان دروغگو است و این یکی از نکات روانی است که به عنوان روانشناسی اخلاقی در کلمات معصومین علیهم‌السلام به آن اشاره شده است.

آیات و روایات بسیاری در زمینه زشتی دروغ سخن می‌گویند و آیات تکان‌دهنده‌ای حتی دروغگو را در ردیف کافران و منکران آیات الهی می‌شمارند: ﴿إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ﴾؛ «تنها کسانی دروغ می‌بندند که به آیات خدا ایمان ندارند؛ (آری)، دروغگویان واقعی آن‌ها هستند». (نحل: ۱۰۵)

این آیه از آیات تکان‌دهنده‌ای است که در زمینه زشتی دروغ سخن می‌گوید و دروغگویان را در سر حد کافران و منکران آیات الهی قرار می‌دهد، گر چه مورد آیه، دروغ و افترا بر خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، ولی به هر حال زشتی دروغ اجمالاً در این آیه مجسم شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ۴۱۲)

۴.۲.۸. خود ارضایی

بدون شک غریزه جنسی از غرایز سرکش انسان و سرچشمه بسیاری از گناهان است تا آنجا که بعضی معتقدند در تمام پرونده‌های مهم جنایی اثری از این غریزه دیده می‌شود، لذا کنترل و حفظ حدود آن از نشانه‌های مهم تقوا است و به همین دلیل بعد از ذکر نماز و کمک به نیازمندان و ایمان به روز قیامت و ترس از عذاب الهی کنترل این غریزه ذکر شده است.

قرآن کریم می‌فرماید استمنا و خود ارضایی، امری حرام است: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ﴾. (مؤمنون: ۵ و ۷) حضرت امام صادق (علیه السلام) واژه «وراء ذلک» را به استمنا تفسیر نموده‌اند.^۱ بنابراین یکی از عادات ناپسند که گناهی بسیار بزرگ و نابخشودنی است استمنا و خود ارضایی است.

۹.۲.۴. شرب خمر

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بت‌ها و ازلام [نوعی بخت‌آزمایی]، پلید و از عمل شیطان است، از آن‌ها دوری کنید تا رستگار شوید!».

شرابخواری و میگساری در زمان جاهلیت و قبل از ظهور اسلام فوق‌العاده رواج داشت و به صورت یک بلای عمومی درآمده بود تا آنجا که بعضی از مورخان می‌گویند عشق عرب جاهلی در سه چیز خلاصه می‌شد؛ شعر و شراب و جنگ! و نیز از روایات استفاده می‌شود که حتی بعد از تحریم شراب مسئله ممنوعیت آن برای بعضی از مسلمانان فوق‌العاده سنگین و مشکل بود تا آنجا که می‌گفتند: «ما حَرَّمَ عَلَيْنَا شَيْءٌ أَشَدَّ مِنَ الْخَمْرِ». روشن است که اگر اسلام می‌خواست بدون رعایت اصول روانی و اجتماعی با این بلای بزرگ عمومی به مبارزه برخیزد ممکن نبود و لذا از روش تحریم تدریجی و آماده ساختن افکار و اذهان برای ریشه‌کن کردن میگساری که به صورت یک عادت ثانوی در رگ و پوست آن‌ها نفوذ کرده بود، استفاده کرد. (مکارم شیرازی: ۱۳۷۴، ج: ۵، ص: ۷۰)

۱. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى فِي نَوَادِرِهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سُئِلَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنِ الْخَضَخَةِ (الاستمنا باليد؛ مجمع البحرين) فَقَالَ إِنَّهُ عَظِيمٌ قَدْ نَهَى اللَّهُ عَنْهُ فِي كِتَابِهِ - وَفَاعِلُهُ كَنَاجَ نَفْسِهِ وَلَوْ عَلِمْتَ بِمَا يَفْعَلُهُ مَا أَكَلْتَ مَعَهُ فَقَالَ السَّائِلُ فَيَبِّنْ لِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فِيهِ فَقَالَ قَوْلُ اللَّهِ «فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ» وَهُوَ مِمَّا وَرَاءَ ذَلِكَ فَقَالَ الرَّجُلُ أَتَمَّا أَكْبَرُ الزَّنَا أَوْ هِيَ فَقَالَ هُوَ ذَنْبٌ عَظِيمٌ قَدْ قَالَ الْقَائِلُ بَعْضُ الذَّنْبِ أَهْوَنُ مِنْ بَعْضِ الذَّنْبِ كُلُّهَا عَظِيمٌ عِنْدَ اللَّهِ لِأَنَّهَا مَعَاصِي وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مِنَ الْعِبَادِ الْعَصِيَّانَ وَقَدْ نَهَانَا اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ لِأَنَّهَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ وَقَدْ قَالَ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ؛ إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ. (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج: ۲۸، ص: ۳۶۴)

۴.۲.۱۰. کفران نعمت

خداوند متعال، آفریدگار و پرورش‌دهنده همه موجودات و به ویژه انسان است که از سر لطف و محبت بی‌انتهای خود می‌خواهد تا آن‌ها را به کمالی درخور شأن و مرتبه وجودی‌شان برساند؛ بنابراین برای کسب کمالات، نعمت‌هایی را به آنان ارزانی داشته تا با به‌کارگیری صحیح آن‌ها، راه رشد را پیموده و به او نزدیک شوند و از آن سرچشمه خیرات و خوبی‌ها بهره‌مند گردند. انسان نیز با درک این حقیقت و با استفاده صحیح از نعمت‌های الهی و اطاعت از اوامر و نواهی او، می‌تواند شاکر حقیقی خداوند گردد، اما بسیاری از انسان‌ها در اثر عوامل گوناگون، نعمت‌های الهی را کفران می‌کنند و از آن درراه رسیدن به سعادت، بهره نمی‌گیرند؛ بلکه در بسیاری موارد کفران نعمت‌های الهی برای خیلی‌ها تبدیل به یک عادت روزمره می‌گردد.

راغب اصفهانی در معنای «کفر» می‌نویسد: «کفر در لغت، به معنای پوشاندن شیء است و کفران نعمت؛ یعنی پوشاندن نعمت با ترک شکر کردن نسبت به آن. کفران در انکار نعمت، بیشتر استعمال دارد و کفر در انکار دین و کفور در هر دو یعنی هم نعمت و هم دین». (راغب اصفهانی: ۱۴۱۲؛ ۴۶۱)

به عنوان نمونه به یک آیه اشاره می‌کنیم که خدای متعال عدم رضایتش را از بندگانی که شکر نعمت ندارند اعلام می‌فرماید: «...وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ». (سبأ: ۱۳)

۴.۲.۱۱. کم‌فروشی

از جمله مسائلی که نظم زندگی و معیشت عموم مردم بر آن استوار است، وفای در معاملات است؛ یعنی باید تعادل و توازن در عوض و معوض رعایت شود؛ و به‌طور کلی در معاملات و قراردادها تعادل منظور گردد و به هر چه دو طرف معامله به آن اقدام نموده‌اند انجام پذیرد و ضرر و زیان متوجه طرفین معامله نشود. بدیهی است کم‌فروش در حقیقت دو خیانت به خریدار نموده؛ یکی اینکه مال از قیمت مورد توافق، برای خریدار گران‌تر تمام شده و دیگر اینکه خریدار در مقدار جنس و کالایی که مورد نیاز او بوده کسر خواهد آورد. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۸: ۴۰)

﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ، الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَ إِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ﴾. (مطففین: ۱-۳)

«وای بر کم‌فروشان! آنان که وقتی برای خود پیمانه می‌کنند، حق خود را به طور کامل می‌گیرند، اما هنگامی که می‌خواهند برای دیگران پیمانه یا وزن کنند، کم می‌گذارند».

پس مضمون مجموع دو آیه یک مذمت است و آن این است که «مطففین» حق را برای خود رعایت می‌کنند، ولی برای دیگران رعایت نمی‌کنند؛ به عبارت دیگر حق را برای دیگران آن‌طور که برای خود رعایت می‌کنند رعایت نمی‌نمایند و این خود باعث تباهی اجتماع انسانی است که اساس آن بر تعادل حقوق متقابل است و اگر این تعادل از بین برود و فاسد شود همه‌چیز فاسد می‌شود. (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۳۷۹)

این آیه از تکان‌دهنده‌ترین آیات قرآن کریم در ارتباط با عمل ناپسند کم‌فروشی بوده و جدی‌ترین هشدار را به کم‌فروشانی که عادتشان کم‌فروشی و خوردن حق مردم بوده متوجه کرده است.

نتیجه‌گیری

یکی از مسائل و موضوعات مهم در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها عادت‌هایی است که برخی اوقات جزء لاینفک زندگی او می‌شود. حال اگر این عادات پسندیده و مورد تأیید شرع مقدس بوده و اسلام نسبت به اهتمام آن دستوری صادر کرده باشد قطعاً رهایی‌بخش خواهند بود، مانند اهداء سلام به همدیگر، صداقت و راستگویی در زندگی که اساس زندگی سالم را تشکیل می‌دهد، تواضع و فروتنی در برابر یکدیگر، همیشه به یاد خداوند متعال بودن در تمام حالات چه خوشی‌ها و چه در اوقاتی مشکلاتی در زندگی انسان پیش‌آمده باشد، علم‌آموزی و یاد دادن آن به دیگران که نیازمند به فراگیری آن هستند، امر به زیبایی‌ها، احسان و احترام به والدین که مورد تأکید شدید پروردگار هستی است و چه عاداتی که ناپسند و مذموم باشند که زندگی انسان را به سمت تباهی و سقوط سوق می‌دهند مانند زنده به گور کردن دختران چه جسمی که در جاهلیت قدیم مطرح بوده و چه روحی که در عصر حاضر و جاهلیت مدرن اعمال می‌گردد، حریص بودن که باعث تضییع حق بقیه انسان‌ها می‌شود، از یاد بردن یاد خدا، نفاق و دورویی، پیروی کورکورانه از سرگذشت پیشینیان، مرتکب شدن اعمال ناشایست، عادت به دروغگویی که سلب اعتماد اجتماعی را در پی دارد، خود ارضایی، نوشیدن مشروبات الکلی، کفران

نعمت‌های پروردگار، کم‌فروشی و ده‌ها عادت‌های پسندیده و نکوهیده‌ای که احصاء و شمارش آنان از حوصله‌ای این مقال خارج است و ما در اینجا برخی را به عنوان نمونه بیان کردیم.

منابع و مأخذ:

- قرآن کریم (ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی)
- احمدی، سید احمد (۱۳۸۰)، *اصول و روش‌های تربیت اسلامی*، اصفهان: جهاد دانشگاهی.
 - باقری، خسرو (۱۳۷۴)، *نگاهی به تربیت اسلامی*، تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی.
 - بروجردی، سید محمد ابراهیم (۱۳۶۶)، *تفسیر جامع*، ج ۶، تهران: انتشارات صدر.
 - تمیمی‌آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۷۷)، *غررالحکم و دررالکلم*، ترجمه محمدعلی انصاری قمی، تهران: [بی‌نا].
 - جعفری، یعقوب (بی‌تا)، *تفسیر کوثر*، قم: هجرت.
 - حاجتی، محمدباقر (۱۳۶۱)، *روانشناسی از دیدگاه غزالی و دانشمندان اسلامی*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 - حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم‌السلام).
 - حسینی شاه‌عبدالعظیمی، حسین بن احمد (۱۳۶۳)، *تفسیر اثنا عشری*، تهران: انتشارات میقات.

- حسینی همدانی، سید محمد (۱۴۰۴ق)، *انوار درخشان*، تهران: کتابفروشی لطفی، تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت: دار القلم.
- شریعتمداری، علی، *تعلیم و تربیت اسلامی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۳.
- شهیدی، سید جعفر (۱۳۷۸)، *ترجمه نهج البلاغه*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات فراهانی.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق)، *مجمع البحرین*، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طبیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸)، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۲، تهران: انتشارات اسلام.
- عطاران، محمد (۱۳۶۶)، *آرای مربیان بزرگ مسلمان درباره تربیت کودک* (ابن سینا، غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی)، تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی.
- جودت، تقی علی‌اشرف (۱۳۷۸)، *تقش عادت در تربیت اسلامی*، تهران: [بی‌نا].
- عمید، حسن (۱۳۷۴)، *فرهنگ فارسی عمید*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- فرهمینی فراهانی، محسن (۱۳۷۸)، *فرهنگ توصیفی علوم تربیتی*، تهران: اسرار دانش.

- قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، تفسیر نور، ج ۱۱، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قطب، محمد (۱۳۷۵)، روش تربیتی اسلام، ترجمه محمد مهدی جعفری، شیراز: دانشگاه شیراز.
- گوته، جرالده، ال (۱۳۸۴)، مکاتب فلسفی و آراء تربیتی، ترجمه محمد جعفر پاک‌سرشت، تهران: سمت.
- لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶)، عیون الحکم و المواعظ، قم: دار الحدیث.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- نیلی احمدآبادی، محمدرضا (۱۳۷۹)، روش تربیتی عادت از دیدگاه امام علی علیه السلام و دانشمندان، تربیت اسلامی، تهران: تربیت اسلامی.

